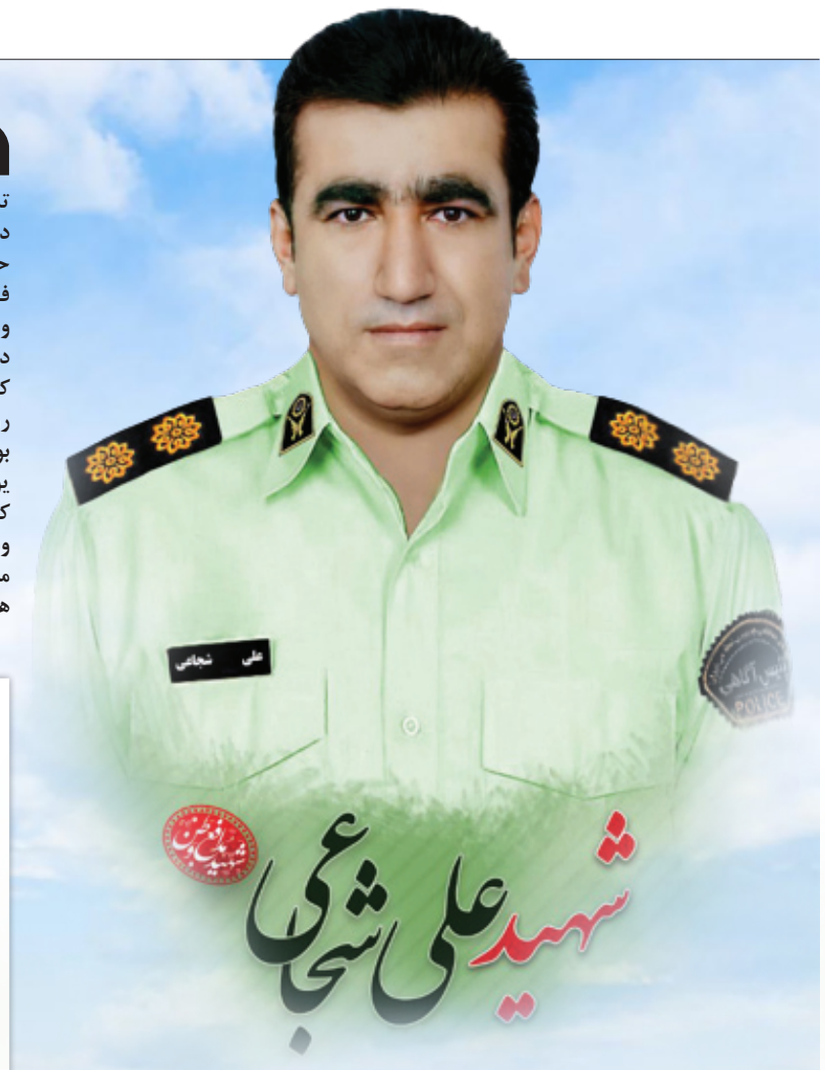

گفت‌وگوی «جوان» با همسر شهید مدافع سلامت فراجا شهید علی شجاعی

او از شهادت می‌گفت و من باور نمی‌کردم

■ صغری خیل فرهنگ

در میان همه شهدای مدافع امنیت فراجا تعدادی از شهدای مدافع سلامت مظلوم و مهجور مانده‌اند؛ شهدایی که حین مأموریت و در خلال تأمین امنیت روانی و ایمن برای سطح جامعه دچار ویروس کرونا شده و به شهادت رسیدند. شهید علی شجاعی هم از این دست شهدا بود. ایشان متولد سال ۵۳ بود که در شانزدهمین روز از فروردین ۱۴۰۰ به درجه رفیع شهادت نائل آمد و به جرگه شهدای مدافع سلامت فراجا پیوست. برای آشنایی با این شهید با حلیمه شجاعی همسرش همراه شدیم تا برای ما از آشنایی و سیره اخلاقی و شهادت شهید علی شجاعی در اوج بیماری کرونا بگوید که خواندنش خالی از لطف نیست.

■ **رزق حلال اهل خانه**

شهید علی شجاعی متولد ۹فروردین ۵۳ خوزستان از شهرستان بهبهان بود که در تاریخ ۱۶فروردین ۱۴۰۰ به شهادت رسید. ایشان از شهدای مدافع سلامت بود که جان خود را در مسیر حفظ ایمنی و سلامتی هموطنانش داد.

از ایشان سه فرزند، دو پسر و یک دختر به یادگار مانده است. حلیمه شجاعی همسر شهید می‌گوید: «علی در یک خانواده پر جمعیت متولد شد. خانواده‌ای با دو برادر و هفت خواهر. پدرش از راه دامداری و کشاورزی رزق حلال خانه را کسب و برای گذران زندگی بسیار تلاش می‌کرد. علی و دیگر برادرانش برای کمک به پدر کنار او کار می‌کردند. خوب به یاد دارم گاهی از روزهای سخت زندگی در تأمین مخارج و مایحتاج خانواده صحبت می‌کرد و می‌گفت، برخی اوقات مجبور بودم علاوه بر کمک به پدرم در امور دامداری و کشاورزی، برای دیگر هم محلی‌هایمان کارگری کنم تا کمک خرج خانه باشم.»

■ **خدمت برای مردم**

ایشان در ادامه از علاقه همسرش به خدمت در نیروی انتظامی می‌گوید: «علی با تحصیلات فوق دیپلم دینی و عربی وارد نیروی انتظامی شد. بعد از ازدواج ایشان مدرک کارشناسی‌اش را در رشته حقوق گرفت. علاقه زیادی به کارش داشت. خودش را خادم مردم می‌دانست و هر کاری برای حفظ امنیت مردم انجام می‌داد. فدایی مردم بود و در همین مسیر هم به شهادت رسید.»

■ **کرونا و شهادت**

برای حلیمه شجاعی یادآوری روزهای بیماری و شهادت همسرش سخت و دردآور است اما همراهی‌مان می‌کند و از شرایط همسرش در روزهای اوج بیماری کرونا می‌گوید: «شرایط کاری علی طوری بود که از شهادت برای من صحبت می‌کرد. همان زمانی هم که کرونا آمده بود می‌گفت خانم شاید همین کرونا بهانه شهادت ما شود. حرف‌هایی که من باورشان نکردم.

یکی از مأموریت‌هایی که همسرم و همکاران خدوم ایشان در دوران اوج بیماری کرونا داشتند، حفاظت از شهرها و مکان‌هایی بود که منع آمد و شد داشت. علی هم حین انجام یکی از این مأموریت‌ها و در تماس با مردم دچار بیماری کرونا شد و کمی بعد به خاطر وخامت حال بستری شد و به شهادت رسید.»

■ **کنارم بمان!**

همسر شهید از احوالات شهید در روزهای آخر حیاتش یاد می‌کند و می‌گوید: «چون نزدیک تحویل سال ۱۴۰۰ بود، ایشان ما را به روستا برد، آنجا را خیلی دوست داشت. وقتی بیماری کرونا به سراغش آمد، به من گفت می‌خواهم برایت سبزی بکارم. من گفتم نه باید استراحت کنی!

اما با همان روحیه بالایی که داشت برایم سبزی کاشت. وقتی تستش مثبت شد به من گفت این دیدار آخر ماست، من فکر کردم چون حالش بد است این را می‌گوید اما حالا که فکر می‌کنم می‌بینم او می‌دانست که می‌رود و من بی‌خبر بودم و چند روز دیگر ایشان را از دست خواهم داد. دو هفته‌ای که در بیمارستان بستری بود من تمام آن روزها کنارش بودم. خیلی به هم وابسته بودیم. حتی زمانی که در بخش آی سی یو بود با اصرار زیاد کنارش ماندم. شبانه‌روز کنار ایشان بودم. یک صندلی می‌گذاشتم و می‌نشستم و نگاهش می‌کردم و حرف می‌زدم. علی به من می‌گفت می‌خواهم تا زمانی که عمرم تمام می‌شود کنارم باشی! آن لحظات را نمی‌خواهم مرور کنم. روزهای تلخ و سختی که شاید هیچ‌گاه از ذهن و خاطرم پاک نشود. روزهای پر غصه‌ای که نمی‌خواهم برای کسی دیگر تکرار شود. تلخ بود و غمبار. علی رفت و من ماندم و یادگارهایش، من ماندم و مهربانی‌هایش که تمامی ندارند. من ماندم و محبت‌هایی که حالا می‌خواهم با همه وجود برای فرزندانش جبران کنم. می‌خواهم راهش را با عمل به توصیه‌هایش ادامه دهم. می‌خواهم او را به آرزوهایی که داشت برسانم، امیدوارم خدا به من در این مسیر کمک کند.»

> **تستش مثبت بود. علی به من گفت این دیدار آخر ماست، من فکر کردم چون حالش بد است این را می‌گوید اما حالا که فکر می‌کنم می‌بینم او می‌دانست که می‌رود و من بی‌خبر بودم و نمی‌دانستم که چند روز دیگر ایشان را از دست خواهم داد. دو هفته که در بیمارستان بستری بود من تمام آن روزها کنارش بودم. خیلی به هم وابسته بودیم. حتی زمانی هم که در بخش آی سی یو بود با اصرار زیاد کنارش ماندم. شبانه‌روز کنار ایشان بودم. یک صندلی می‌گذاشتم و می‌نشستم و نگاهش می‌کردم و حرف می‌زدم. علی به من می‌گفت می‌خواهم هنگامی که عمرم تمام شد کنارم باشی!**

■ **همسری مهربان و همراهی صمیمی بود**

این روزها و در نبود شهید علی شجاعی آنچه همسرش را دلتنگ او می‌کند همان خلقیات و ویژگی‌هایی است که حالا مرورش هم می‌شود بغض‌هایی که گلو را می‌فشارد. همسر شهید می‌گوید: «علی انسان افتاده و خاکی بود. نه اینکه بخواهم اینجا برایتان از او تعریف و تمجید کنم، نه اصلاً اینطور نیست. خوبی‌هایش آنقدری است که حالا بشود از او به عنوان یک انسان خوب یاد کرد که توانست به این مقام دست پیدا کند. علی چند سال در شادگان و مدتی هم در لالی خدمت و بعد به شهرستان بهبهان مأموریت پیدا کرد. هر کجا مأموریت پیدا می‌کرد، آنقدر با همکارانش صمیمی می‌شد که گویی برادر همدیگرند.

علی در خانه مانند یک پدر مهربان، همسری همراه و دوستی مورد اعتماد بود. خستگی را نمی‌شناخت. وقتی از محل کار به خانه می‌آمد با اینکه می‌دانستم روز سخت و پر مشغله‌ای را سپری کرده با بچه‌ها با محبت رفتار می‌کرد. او بعد از کمی استراحت بچه‌ها را برای تفریح بیرون می‌برد و سعی می‌کرد به آنها خوش بگذرد. برادر بزرگم به علی ایراد می‌گرفت و می‌گفت همین که می‌نشینی بچه‌ها سراغت می‌آیند. یکی از آنها بغلش می‌نشست، یکی روی کولش، یکی هم روی این یکی شانه‌اش. می‌گفت دوست دارم، بگذار راحت باشند. من دوست دارم بچه‌ها با من راحت باشند. علی هوای پدر و مادرش را خیلی داشت. ما شش سال اول ازدواجمان را در خانه پدری ایشان زندگی کردیم. میان من و خانواده را مدیریت می‌کرد و چنان خانواده‌اش محترم بودند که در این مدت حتی یک بار هم با آنها مشکلی پیدا نکردم. پدرش ارزش خاصی برای علی قائل بود. علی هم همینگونه بود. آنقدر که فوت پدرش او را بسیار غمگین کرد. هر مرتبه که مأموریت‌هایش طولانی بودند و نمی‌توانست به خانه سر بزند مرا به روستا و منزل مادرشان می‌برد. هر باری که مادرش را می‌دید دست، پا و صورت مادرش را می‌بوسید و او را در آغوش می‌گرفت و به ایشان محبت می‌کرد. علی خیلی خوب بود و اخلاق فوق العاده‌ای داشت.

اهل صله رحم و خیلی خوش رفت و آمد بود. همیشه دوست داشت اطرافش شلوغ باشد چون در خانواده‌ای پر جمعیت بزرگ شده بود. بیشترین خاطراتش مربوط به آن مهر و محبتی است که به من و بچه‌ها داشت. خیلی خوش سفر و اهل گردش بود.

وقت گرفتاری‌های خانه و زندگی او را کنار خودم حس می‌کنم. واقعاً کمکم می‌کند و همین هم آرامش خاصی به من می‌دهد.»

■ **عزادار امام حسین(ع)**

علی اهل معنویات و نماز و روزه بود. در ایام عزای امام حسین (ع) در ماه محرم، زمانی که مأموریت نداشت و خانه بود خود را به هیئت‌های امام حسین (ع) می‌رساند. اهل عمل به دستورات دینی بود. ایشان علاقه و ارادت زیادی به ولایت فقیه داشت.

■ **اطعام نیازمندان**

همسرم بسیار اهل کمک به فقرا و نیازمندان بود.

> **شرایط آن روزها در کرونا خیلی خاص بود. با همه اینها مردم همه آمده بودند تا تسلی خاطر خانواده شهید باشند. مردم را می‌دیدم که در مراسم همسرم با شکوه حضور داشتند. با اشک‌های ما اشک می‌ریختند و با بغض‌های ما بغض می‌کردند و افسوس از دست دادنش را می‌کشیدند. علی رفت اما یاد و خاطر او برای همیشه در دل‌ها ماند**

یک بار قبل از شهادتش عابر بانک رفته بودیم بنده خدایی آمد و گفت کارت من سوخته است و نیاز به پول دارم. همسرم مقداری پول گرفت و به او داد. با تعجب پرسیدم از کجا مطمئنی که نیازمند است؟ می‌گفت می‌دانم.

وقتی به روستای محل زندگی مان می‌رفتیم به من می‌گفت غذا بپز تا برای نیازمندان ببرم. من همین کار را می‌کردم. هر وعده که برای خودمان غذا درست می‌کردم چند غذا هم برای آنها آماده می‌کردم و همسرم به خانه‌هایشان می‌رساند. سفارش آنها را به من کرده بود. می‌گفت هر بار آمدی حتماً این کار را انجام بده. بعد از شهادتش این کار را ادامه دادم. هنوز هم به یاد علی برای اطعام نیازمندان، غذا می‌پزم و پخش می‌کنم.

■ **شهدایی که زنده‌اند**

همسر شهید در ادامه به آیه ۱۶۹ سوره آل عمران اشاره می‌کند: «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ» و می‌گوید: «واقعاً اینکه می‌گویند شهدا زنده‌اند حقیقتی است که باید به آن برسید و درکش کنید. من در بسیاری از مسائل و مشکلات خانه و زندگی به شهدا متوسل می‌شوم. گاهی خوابش را می‌بینم. در خواب مرا راهنمایی می‌کند و هوای ما را دارد. می‌دانم همه حواسش به من و بچه‌هاست.

بعد از شهادت علی به خاطر شرایط روحی‌ام روز تولد پسرم را فراموش کرده بودم، همان شب خواب شهید را دیدم. علی به من گفت تولد پسرم است برای چه برایش وسیله تولد نخریدی؟ بعد دیدم در خواب برای من کیک تولد آورد و خواهر و برادرهایم را هم دعوت کرده بود. در همان عالم رؤیا یک تولد خوب برایش گرفت. خیلی برایم جالب بود که او به این مسائل هم توجه دارد.

یکمرتبه دیگر هم بعد از شهادت علی بود که من از روستا تکان نخوردم. از فروردین ۱۴۰۰ که پیکرش را در روستای‌مان دفن کردیم تا اوایل مهر ماه دائم سر مزارش بودم. نمی‌توانستم یک روز را بدون زیارت مزارش بگذرانم. دائم سر مزارش می‌رفتم و با او حرف می‌زدم. از بعد از شهادت همسرم هم به خانه‌مان در بهبهان نرفتم و سر نزدم، نمی‌توانستم وارد خانه‌ای شوم که دیگر رنگ و عطری از علی در آن نبود. خیلی حالم خراب بود. نزدیک مهر ماه بود که خانواده و دوستان از من خواستند به خانه خودم در بهبهان برگردم. گفتند باید بروی سر خانه و زندگی‌ات، بچه‌ها باید به مدرسه بروند و شرایط تحصیل در بهبهان برای آنها بهتر است. اما من مخالفت می‌کردم و می‌گفتم نمی‌توانم از قبر علی دل بکنم! همان ایام بود که علی به خوابم آمد. او رو به من کرد و گفت باید کم کم وسایلت را جمع کنی بروی بهبهان! بروی سر زندگی‌ات! به فکر بچه‌هایت باش. اگر می‌خواهی من شاد باشم باید اول شادی بچه‌هایم را فراهم کنی. باید دنبال تحصیل آنها باشی، اینجا ماندنت کمکی نمی‌کند. من دلتنگی‌هایم را بهانه کردم اما علی از من خواست که برگردم.»

■ **تشییع شهید در کرونا**

شرایط آن روزها در کرونا خیلی خاص بود. با همه اینها مردم همه آمده بودند تا تسلی خاطر خانواده شهید باشند. مردم را می‌دیدم که در مراسم همسرم با شکوه حضور داشتند. با اشک‌های ما اشک می‌ریختند و با بغض‌های ما بغض می‌کردند و افسوس از دست دادنش را می‌کشیدند. علی رفت اما یاد و خاطر او برای همیشه در دل‌ها ماند.

■ **اصرار به نگارش وصیتنامه**

دلتنگش که می‌شوم عکس‌ها و کلیپ‌هایش را نگاه می‌کنم. برایش قرآن می‌خوانم. نبودنش خیلی برایم سخت است، فقط با خواندن قرآن و دعا سعی می‌کنم خودم را آرام کنم.

همان روزهای آخر خیلی به من اصرار می‌کرد که برایش کاغذ و خودکار بیاورم تا وصیت و سفارش‌های لازم را انجام دهد اما من نگران بودم، می‌ترسیدم و هراس داشتم. با خودم می‌گفتم اگر وصیتنامه‌اش را بنویسد حتماً او را از دست خواهم داد. دو شب آخر بود که به من گفت من امشب و فردا پیش تو هستم. این را که گفت من ترسیدم. شفاهی درباره بچه‌ها وصیت کرد و گفت سعی کن بچه‌ها را با ایمان بار بیاوری و نمازخوان باشند. به بزرگ‌ترها احترام بگذارند. خودت سعی کن بچه‌ها را زیر پر و بالت نگه داری.

به من هم گفت سعی کن مثل گذشته زندگی کنی، با حجاب باشی و نمازت را سر وقت بخوانی. خیلی بر نماز اول وقت سفارش داشت. در مورد حفظ حجاب بچه‌ها هم توصیه‌هایی داشت و از من خواست همیشه حجابم را رعایت کنم. حتی به من سفارش کرده بود حواست به دخترمان باشد که ان‌شاءالله او هم چادر را به عنوان حجاب خود انتخاب کند. امیدوارم یادگاران شهید را آنطور که او می‌خواست و آرزو داشت تربیت کنم و ان شاءالله خودش و شهدا مرا در این مسیر کمک کنند و خدا ما را نیز عاقبت بخیر کند.»

جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۶۷۹۸

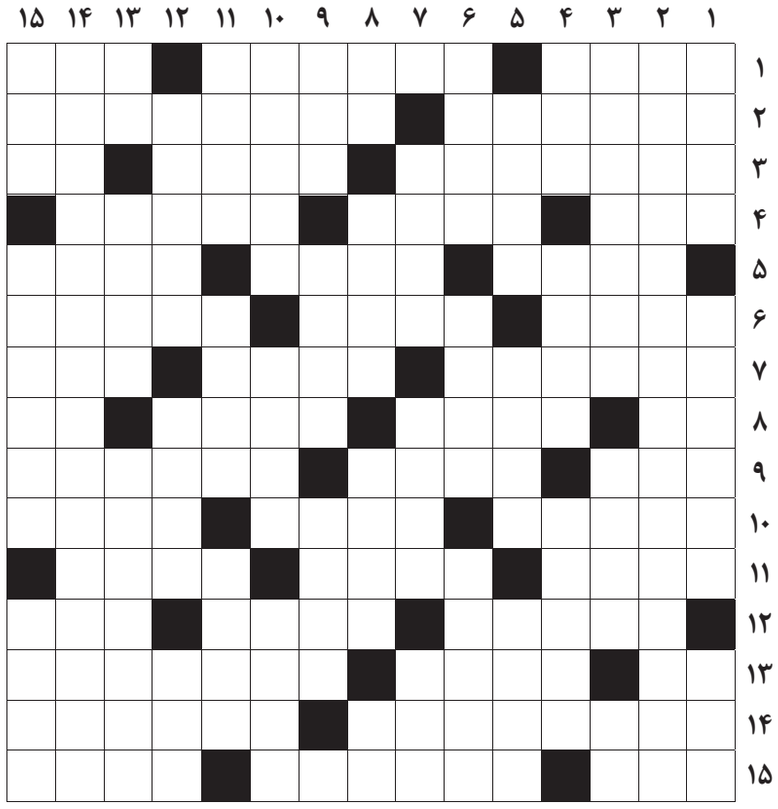

از راست به چپ

■ ۱- شکل یافته- ماهی خطرناک رود آمازون- محافظ چشم ■ ۲- برادر فریدون- اساسی و بنیادین ■ ۳- آتشکده‌ای از دوران ساسانی- شهر عمارت تاج محل- درخت زبان گنجشک ■ ۴- دشمن سر سخت- مال نمازگزار نباید غصبی باشد- از مصالح ساختمانی ■ ۵- قشر؛ اشکوب- راه رفتن کودکانه- بخشنده ■ ۶- مکان و آشیان- جواب- خودروی ایتالیایی ■ ۷- نوعی پیراهن- تیغ موکت‌بر- منع کردن ■ ۸- هزار کیلو- عقیم- از آلات موسیقی قدیمی- گشوده ■ ۹- خاک- پدر- آماده شدن خمیر برای پخت نان ■ ۱۰- هویدا و پدیدار- نوعی ساز بادی شبیه فلوت- بالاترین رنگ ■ ۱۱- زمین کشت نشده- شهر تاریخی سوریه- دستگاه توزیع برق اتومبیل ■ ۱۲- راز فاش شده- کمک مربی ارمنی تیم ملی فوتبال- مرد بی زن ■ ۱۳- خدای درویش- منگوله- مدافع پرآوازه سال‌های دور ایتالیا ■ ۱۴- مرکز ثقل- عضله ■ ۱۵- از هر دو طرف از سوره‌های قرآن است- از مرکبات- نرم کننده

از بالا به پایین

■ ۱- نام مادر امام رضا- عنوان محترمانه در خطاب به شخص- از فلاسفه معروف آلمان ■ ۲- از بزرگ‌ترین عرفای ایران که هفت شهر عشق را گردش کرد ■ ۳- سولفات مس- از فرشتگان شب اول قبر- لام انگلیسی ■ ۴- هرگز عرب با حرفی اضافه- عنوان پادشاهان مغول- آرزوی بزرگ ■ ۵- از هفت قلم آرایش قدیم- از شهرهای کرمان- ظرف بزرگ مسی ■ ۶- مقابل وارو- برج کج ایتالیا- جنگل درختان سوزنی برگ مناطق سردسیر ■ ۷- بازیکن اسپانیایی منچستر یونایتد- تیم فوتبال معتبر قطری- لاغر ■ ۸- گل محمدی- پرهیزگار- نویسنده سه تفنگدار- علامت جمع ■ ۹- کلمه پرسشی- از سرسبزترین ولایت‌های افغانستان- زمزمه کردن ■ ۱۰- غذایی از اسفناج- از غزوات پیامبر- به رنگ خون ■ ۱۱- هوای آبستن باران- گاه بر قرار ترجیح می دهند- خمیده ■ ۱۲- مشهور- تیم فوتبالی در سوییس- از اعداد ترکیبی ■ ۱۳- ستون بدن- لعاب- فرشته روزی ■ ۱۴- از نوابغ هنر ایتالیا و صاحب تابلوهای آخرین شام و لبخند ژکوند ■ ۱۵- دشمنی- پیش پرداخت- وطن

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

۳		۹					۴	
				۸	۷			
						۱	۶	
		۲		۱		۸		
	۸				۵			
	۱			۲		۷		
۲			۱					۳
		۶	۵		۲			۱
۴								

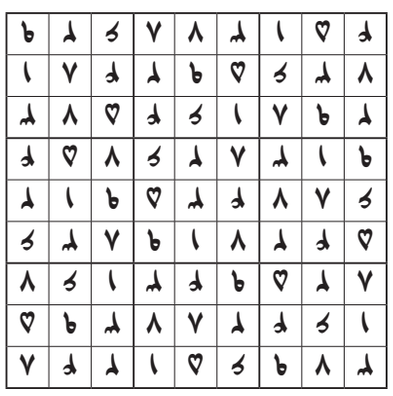

جدول کلمات متقاطع
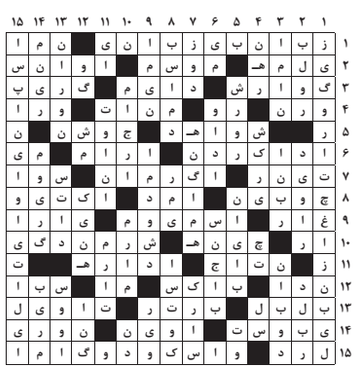
پاسخ جدول شماره ۶۷۹۷